ورونیکا کراکر (Veronika Kracher) یک ژورنالیست آزاد و زن جان مارکسیستی است که در نشریات و روزنامه های چپگرا در آلمان مطلب مینویسد. روز ٢٢ نوامبر ٢٠١٨ که راکر مطلبی در نشریه جنگل ورد نوشته، که در آن نسبیت فرهنگی و مماشات با مذاهب و جنبش اسلامی و اسلام را از موضع مارکسیستی نقد میکند. او مقاله خود را با اشاره به نحوه فعالیت و نگرش مینا احدی در نقد جنبش اسلامی و مذاهب شروع میکند و در طول مقاله خود نیز از همان نگرشی حرف میزند که ما سالها است جنبش اسلامی و مذاهب و اسلام را نقد میکنیم. در اینجا ترجمه ای آزاد از این مطلب را به خوانندگان نشریه تقدیم میکنیم.

<https://jungle.world/artikel/2018/47/gender-trouble-der-islamkritik>

**ورونیکا که راکر و نگاهی به نقد اسلام**

**یک فراخوان برای نقد رادیکال مذهب**

فمینیسم فقط وقتی میتواند به رهایی همه مردم کمک کند، که با ابزار ماتریالیستی به نقد اجتماع و نقد رادیکال مذاهب بپردازد. جای این نقد رادیکال و این امر مهم را نباید یک "فرهنگ گرایی ارتجاعی" بگیرد.

وقتی به "نقد اسلام" آنگونه که در بین بورژوازی و همچنین در بین چپها رسم است نگاهی بیاندازیم و یا هنگامی که ازاینها در مورد نقش جنسیت در اسلام می پرسیم، کم یا بیش نگاهی انتقادی را می بینیم. اما در نقد جنبش اسلامی و اسلام تفاوتها زیاد است.

اگر امروز در یکسو فعالیتهای آگاهگرانه و خستگی ناپذیر مینا احدی، اکس مسلم را می بینیم که در مورد و در نقد شوینیسم اسلامی حرف میزند و بدلیل این فعالیتهای آگاهگرانه و بدلیل تهدیدات محافظ پلیس دارد، در دیگر سو در میان فمینیست های متعدد و به نوعی عجیب و غریب ما مدافع اسلام همچون لانا سیری \* Lana Sirri محقق مسائل جنسیتی و نویسنده کتاب "مقدمه ای بر فمینسیم اسلامی" و یا لیندا سارسور Linda Sarsour یکی از فراخوان دهندگان و سازمان دهندگان "راهپیمایی زنان در واشنگتن" را داریم که از جمله خود را پشتیبان بسیار متعهد "کمپین بایکوت ضد اسراییلی" میداند.

اخیرا بنیاد فریدریش ابرت Friedrich-Ebert-Stiftung، بنیاد نزدیک به حزب سوسیال دمکرات آلمان که لیندا سارسور را برای اهدای جایزه حقوق بشر به برلین دعوت کرده بود، بدلیل اعتراضات گسترده در آلمان، مجبور شد مراسم اهدای جایزه به خود را در اوایل ماه نوامبر کنسل کند.

سیری Sirri اسلام را بعنوان فمینیسم اصیل تبلیغ میکند و میگوید در اسلام و قران زنان قوی بسیاری

وجود دارند.

اسلام اما همه میدانیم که بدلیل همین بنیانها، به دولتهای اسلامی و یا به سازمانی مانند داعش امکان میدهد زنان را به بردگی کشیده و تجاوز به زنان را قانونیت دهند. اسلام پوشاندن تن زنان را قانونی اعلام میکند و از همان دوران کودکی با توجیه اینکه تن زنان تحریک کننده و عامل فساد است، کودک را مجبور میکند خود را بپوشاند، بدن کودک را ابژه جنسی میکند و به کودکان می گوید برای جلوگیری از تعرض مردان باید خود را بپوشانند. این تصویر عقب مانده از مردان که همه مردان را مورد سوء ظن قرار داده و چنین وانمود میکند که هر مردی با دیدن مثلا گردن یک زن تحریک میشود، برخوردی غیرانسانی و تحقیر آمیز به مردان نیز هست.

ستم بر زنان و اعمال قدرت بر زنان طبعا نص صریح همه مذاهب است. اسلام اما در دنیا امروز تنها مذهبی است که با یک جنبش به اسم اسلام سیاسی، با همه قدرت و خشونت از جمله با فتوا و تحمیل قوانین شریعه، با قدرت ابزارهای سرکوب دولتی و یا تروریستی، این مردسالاری وحشتناک را بر زنان تحمیل میکند.

مینا احدی در سخنرانیهای خود اضافه میکند که مذهب اسلام هیچگاه به هیچ رفرمی در طول تاریخ حیاتش تن نداده است. هر تقلایی برای ایجاد رفرم و یا هر نقد و یا حتی تفسیر دیگری از قرآن همواره با اشد مجازات پاسخ گرفته است.

امروز هم این روند ادامه دارد، هم اکنون مسلمانان لیبرال هم از گزند تهدیدات تروریستی در امان نیستند. مثلا یک امام مانند امام لودویک محمد زاهد و یا سیران آتش در برلین، که از اسلام لیبرال حرف میزند، مورد تهدید و تعرض قرار میگیرند.

این درست است که قران امکان تفسیر دیگری نیز از آیه های خود را میدهد، تفسیرهایی که امام لیبرال زاهد و یا سیران آتش زنی که خود را امام نام نهاده در برلین میخواهد به نفع خود ازآن استفاده کند، او میکوشد با اتکا به اسلام، آزادی و حقوق زنان را فراخوان بدهد، اما در دنیای واقعی، امامان و حکومتهای اسلامی هستند که تصمیم گیرنده همه این تصمیمات و اعمال ضد زن هستند، و در عین حال فراموش نکنیم تصمیمات در این کشورها اساسا از طرف مردان است.

انتقاد به زن ستیزی اسلامی، البته در غرب مورد تایید بسیاری از مردان هم هست و منتقدین اسلام در اینجا بسیاری مرد هستند، اما یک موضوع جانبی را باید در این انتقادات توجه کرد، وقتی کمپین "می تو" Me Too در دنیا غوغا کرد از همین منتقدات زن ستیزی اسلامی می شنیدم که میگفتند چه خبر است این همه هیاهو، و کمپین "می تو" را کمپینی برای معروف شدن تعدادی و یا حرکتی برای جلب توجه نام نهاده بودند و می گفتند زنان غربی بهتر است سری به عربستان سعودی بزنند و ببینند آنجا چه خبر است.

وقتی به عمق این نگرش دقت کنید می بییند در این موضع ضد فمینیستی، هدف اساسا رهایی زنان و همچنین رهایی همه مردم و از جمله زنان از قید و بندهای مذهبی نیست. و همچنین ما شاهد هستیم در مورد ستم برزنان در عربستان و یا کشورهای اسلامزده، یک نوع نگاهی هست که در باره "آنها" حرف میزنیم " آنهایی" که فرهنگشان با ما متفاوت است و مشکلات آنها را چندان هم مشکل نمی بینیم.

نگاه کنید به زنان در ایران که قهرمانانه علیه حجاب اجباری مبارزه میکنند، بسیاری این زنان را قهرمانان راه آزادی و حقوق زنان میدانند، ولی همانهایی که مبارزات زنان ایران را می ستایند، احتراز میکنند از گفتن و نام بردن مشکلات در همین جا. در حالیکه بسیاری از مردان عکسهای ویدا موحد را پروفایل فیس بوک خود کرده اند، من از برخی فمینیست ها می شنوم این همه تئاتر در اینجا که اوضاع خوبست، برای چیست.

کسانی که در زندگی خصوصی و در زندگی اجتماعی، رهایی کامل زنان در تمام دنیا و همچنین رهایی از ستم مردسالارانه در غرب را پیگیری نمیکنند، نمیتوانند مدافع راستین رهایی زنان و همچنین منتقدین راستین دخالت اسلام و مذهب در زندگی ما زنان باشند. در امر دفاع از حقوق زنان نقد مذهب و نقد اسلام بسیار مهم است و ما موظفیم به نقد مذاهب و اسلام از موضع فمینیستی بپردازیم. مبارزه برای رهایی زنان با مبارزه علیه حجاب اجباری و دفاع از پرتاب کردن حجاب به اتمام نمیرسد، بلکه با این حرکت آغاز میشود.

فمینیسم بعنوان یک وسیله برای رهایی کامل زنان، وقتی موثر است که با نقد ماتریالیستی و با نقد سیستم اجتماعی شروع کند و این نقد سیستم اقتصادی و سیاسی و اجتماعی باید همراه باشد با نقد رادیکال مذاهب و امروز با بودن اسلام سیاسی و خشونت غیر قابل باور این جنبش علیه زنان باید با نقد اسلام و جنبش اسلامی همراه باشد.

فمینیسم امروز میتواند تنها هنگامی بعنوان یک وسیله مهم برای آزادی در سطح بین المللی موثر واقع شود که همچنان که گفتم با نظریه ماتریالیستی نقد اجتماعی سیستم و همچنین با نقد رادیکال مذهب همراه باشد و امروز باید به دین اسلام و اسلام سیاسی بعنوان یک معضل مهم نگاه کرد و آنرا مورد نقد قرار داد.

مارکس در مذهب یک ظرفیت دیالکتیکی می بیند. مارکس میگوید مذاهب از یکسو روح دنیای بیروح است، اگر مردم در این دنیا در فقر و ذلت و بدبختی زندگی میکنند به امید روزی که در آن دنیا به یک زندگی بهتر برسند، این دنیا را تحمل میکنند، در عین حال مردم می بینند که این قدرتهای موجود و این حکومتها بهترین ها نیستند و شناخت و دانش میتواند آنها را بسوی واژگون کردن و سرنگونی حکومتها براند.

جالب اینست که در حالیکه مسیحیت و یهودیت آن دنیا را به نوعی خنثی تر تعریف میکنند مذهب اسلام حتی در آن دنیا نیز رسما مردسالار است. در آن دنیا به مردان وعده سکس بی نهایت و ترمیم شدن بکارت مجدد زنانی که با مردان رابطه داشته اند داده میشود یک فانتزی مردانه از سکس. و در آن دنیا نیز معلوم نیست زنان چه جایگاهی خواهند داشت، یک چیز البته معلوم است آن دنیا نیز زنان از مردسالاری رها نمیشوند، مرد سالاری که از کودکی تا روز مرگشان آنها را آزار داده است.

امروز وقتی در مورد نقد مذهب حرف میزنیم بسیاری از فمینیست ها ساکت هستند. بویژه وقتی از نقد اسلام حرف میزنیم، فمینیست ها از دو زاویه این نقد را نمی پسندند، از یکسو یک تفکر وارونه ضد راسیستی که از نظر آنها نقد به اسلام، پس زدن مسلمانان است و راسیستی است، و دوم اینکه دلسوزی عجیب اینها برای اقلیت ها و نقش قیم بازی کردن برای اقلیت ها.

این نگرانی بیش از حد را در رفتار آنه فرانک از مسئولین یکی از مدارس در استان هسن میتوانید ببینید ایشان ممنوعیت حجاب در این مدرسه را قبول ندارد و نقد به حجاب را کاملا درز میگیرد. در حالیکه حجاب یک وسیله اعمال فشار مذهبی به زنان و دختران است. امروز حتی کودکان را مجبور میکنند خود را بپیچند و این حجاب و یا پوشاندن کل بدن را این جنس مونث باید تا آخر عمر رعایت کند به این دلیل که خدا اینرا توصیه کرده است!

ما نباید بدلیل اینکه تعدادی احمق به زنان محجبه توهین های راسیستی میکنند، خودمان را به حماقت زده و به مقابله با معضلات نپردازیم. باید کار آگاهگرانه کرد، در آن مدرسه باید چنین کنند و باید به نقد حجاب و زن ستیزی اسلامی پرداخت و باید به نقد سیستمی در غرب و آلمان پرداخت که با اینها مماشات و همکاری میکند.

مذاهب همه از بنیان مردسالار هستند، درست بهمین دلیل این یک تف سر بالا است وقتی حجاب زنان را بعنوان قدرت زنان به افکار عمومی میفروشند. مگر نمی بینید که در کشورهای اسلامزده آن همه زن به خیابان میروند و علیه حجاب فریاد میزنند، وقتی شما حجاب را نوع دیگری تفسیر میکنید و از آن دفاع میکنید عملا با خشونت مردسالارانه متکی بر مذهب مماشات میکنید.

در یکسو کسانی که به صندلی مردسالاری تکیه زده اند سعی دارند ستم برزنان در کشورهای اسلامزده را کمرنگ و کم اهمیت جلوه دهند، و در سوی دیگر هم ما شاهد تقلاهای فمینسیت هایی هستیم که با جدیت و با تمام وجود به توجیه و کم اهمیت جلوه دادن خشونت سیستماتیک بر زنان در کشورهای اسلام زده مشغولند.

یک جامعه شناس برلینی بطور مثال دانیلا هرزان، می گوید من از یک زاویه دیگر به مسائل نگاه میکنم و نه از نگاه زنان سفید غربی. او میگوید ختنه زنان و یا مثله کردن جنسی زنان را باید درک کرد. این یک برش در واژن زنان است و برای آنها که در جایی دیگر با فرهنگی دیگر کار میکنند چندان وحشتناک نیست. او نمی پذیرد که مثله جنسی کردن زنان، فرق نمیکند در کجا و با کدام فرهنگ، یک تعرض وحشتناک به جسم و روح زنان است و نه یک فرهنگ که زنان سفید غربی باید آنرا با دید دیگری نگاه کرده و بپذیرند.

این فمینیست ها از فرهنگ دیگر حرف میزنند و میگویند این فرهنگ قابل دفاع است، مثلا همین خانم سارسور که سازمان دهنده میتینگ زنان در واشنگتن بود، از ١٧ سالگی مجبور به ازدواج اجباری شده و خودش اکنون واضح از این ازدواج اجباری دفاع میکند و میگوید همین اجبار به ازدواج از او یک زن رزمنده ساخته است.

این نوع نگرش متاسفانه در بین زنان جوان زیادی در غرب مورد قبول است. ما امروز در مجلاتی همانند Missy Magazine یا Bento عکس تبلیغاتی زنان محجبه با لبخند را می بینیم که آنها را بعنوان الگوی اعتماد بنفس و یا استقلال به افکار عمومی میفروشند.

این وقایع در عین حال به این دلیل است که خواست مارکسیستی و عینی جهانشمولی حقوق انسانی و آزادی رهایی جهانشمول زیر سوال رفته است. اولا منظور از جهانشمولی حقوق انسانی یعنی برابری حقوق همه مردم و نه فقط مردان، و جابجا کردن این اصل مهم با یک کولتورالیسم و یا نسبیت فرهنگی ارتجاعی، یعنی همان کاری که سار سور و سیری میکنند، آنهایی که اسلام را بعنوان دین محبوب و لطیف طرفدار حقوق زن معرفی میکنند و از فمینسیم اسلامی حرف میزنند، در حقیقت جاسوسان دو جانبه مردسالاری هستند که از هر جهت به مردسالاری خدمت کنند.

یک اسلام که دیگر ایدئولوژی سیاسی نیست و مثلا فقط مذهبی است که با انتقادات کنار می آید و بجای بستن دهانها و مجازات مخالفین، گوش به انتقادات میدهد فقط میتواند از زاویه پراگماتیستی یک سرآغاز باشد. در این اوضاع میتوان از تفسیر لیبرال قران دفاع کرد و ابدا هم نباید به آن قناعت کرد.

رفرم در اسلام و یا سکولاریزه کردن اسلام، حتی اگر امکان پذیر باشد، باید گام اول باشد در رهایی از دست مذهب و رها شدن از دست مذاهب و مذهب زدایی حق همه مردم است.

اصلاحات و سکولاریزاسیون، اگر حتی امکان پذیر باشد، تنها یک قدم در جهت غلبه بر دین است. و آزادی از دین برای آزادی همه مردم ضروری است.